

نقدی بر فیلم بانوی انتقام

دلسوزی برای بانوی

روشنک نخعی



Sympathy for Lady Vengeance

- نام فیلم: بانوی انتقام (Lady Vengeance)
- ژانر: درام، جنایی، مهیج
- کارگردان: پارک چان-ووک
- بازیگران: لی یونگ آنه، چویی مین-سیک، کیم شی-هوو، بو سئون-کیم
- سال تولید: ۲۰۰۵
- زبان: کره‌ای
- امتیاز آی ام دی بی: ۷.۶/۱۰

یک جمله به یکی از آسان گفته: «توزن خوبی هستی! پس نباید به من صدمه بزنی!» زنهایی که دیگر نمی خواهند خوب و مورد پسند باشند. می خواهند آرایش های غلیظ مورد علاقه شان را داشته باشند (سایه چشم قرمز)، می خواهند کفش و لباس مورد علاقه شان را بپوشند، کفش قرمز و لباس های چرم) و شبها دیر وقت به خانه بیایند بدون نیاز به پاسخگویی به کلیسا و کشیشی که منتظر است. کشیشی که بعد ناامیدی از قدیس دست پرورده اش، او را به قاتل داستان می فروشد.

بانوی انتقام به هدفش می رسد. سایه چشم قرمزش را پاک می کند، موهایش را در برف راه می کند و در سیدی برفی که دارد همه چیز را سفید و پاک می کند، در میان موسیقی فاخر کلیسا و بخشش فرزندی به دامان بازگشته، سر در کیک توفو سفید فرو می برد. آیا زن همچنان مستقل باقی می ماند؟ مرد جوان پس زمینه که بی توجه به مادر و دختر سرش را رو به آسمان بلند کرده و برف می بلعد، خطر را زنده نگه می دارد.

هم ذات پنداری با انتقام گیرندگان

پارک چان ووک کارگردان نسل نوسینمای کره جنوبی، فیلم همدردی با بانوی انتقام جورا در سبکی پیرو فیلم های کوئینتین تارانتینو و به خصوص فیلم «بیل را بکش» او ساخته است. این ادعا در خلال فرم نوآورانه و کمی پیچیده فیلم و نحوه شخصیت پردازی و شکل رفتار، گفتار و واکنش های کاراکترهای فیلم به خوبی مشهود است. فیلم اثری درباره تاثیر نفرت و انتقام بر آدم های جامعه بیرحم امروز است. فیلم داستان دختری به نام گوئم جالی (لی یونگ آنه) است که به جرم قتل پسری نوجوان به تحمل سیزده سال حبس محکوم می شود. اما در واقع او بی گناه است و قاتل اصلی معلمی به ظاهر موجه به نام بانک (چوی مین شیک) است که لدتی سادسی در ربودن و قتل خردسالان و نوجوانان و اخاذی از خانواده قربانیانش دارد. بانک تهدید می کند که اگر گوئم جایی از این ماجرا به زبان آورد، دختر خردسال او را می کشد. گوئم جا مرارت های هولناک دوران زندان را تحمل می کند و با انگیزه ای قوی برای انتقام از بانک، به دامان اجتماع پلید بازمی گردد. البته روند تسلسل سکانس ها و نحوه روایت فیلم به این منوال نیست و پارک چان ووک مرتب تماشگرش را از زمان حال به دوران گذشته می برد و می آورد و حتی در معرفی زندانیان از فرم روایی فلاش بک در فلاش بک استفاده می کند.

شاید فیلم تانیمة داستان، از نظر تماشاگر علاقه مند به روایت های خطی کمی گنگ و گیج کننده به نظر برسد. ولی اگر حوصله دیدن فیلم را داشته باشید آنگاه با یک فصل معرکه انتقامی روبرو خواهید شد که مخاطب را ناخواسته به داخل فضای فیلم پرتاب می کند. کارگردان در اینجا سعی داشته است تا انتقام



اولین جمله ای که مرد کشیش به زن می گوید این است که آیا لباس های زمستانی که فرستاده به دست زن نرسیده و مادر اکت زن یک "نه" می بینیم و در اقدام بعدی کیک توفو را که نشانه دوری از گناهی است که فرد به خاطرش زندان رفته، بدون آنکه بخورد به زمین می اندازد

کشیش به تن زن پوشانده شده و زن زندانی با زیرکی این قالب را پذیرفته است. در پوشش همین زیرکی، زنی را در زندان به تدریج کشته و هیچ آسیبی به لقب «خوش قلب» اش وارد نیامده. زنی که از نوجوانی نیاموخته بوده که «نه» بگوید و در نتیجه در نوجوانی باردار شده، «نه» نگفته و مورد سوءاستفاده یک قاتل قرار گرفته، «نه» نگفته و فرزندش را دیگران برده اند، «نه» نگفته و سیزده سال زندان رفته. و حالا می خواهد «نه» بگوید. به کشیشی که او را در قالب و لباس مورد نظر خودش می خواهد، هر چند منطقی و مطابق فصل. نه بگوید به صاحب شیرینی فروشی که او را با این آرایش، عجیب می داند، و «نه» بگوید به قاتل تمامیت خواهی که در اولین جمله اش به زن می گوید، این چه قیافه ای است که برای خود درست کردی. (اشاره به سایه چشم قرمز زن) این نه شامل دوستان هم بندی او هم می شود. هر کدام از این زن ها ستگاری خود را در کمک به این زنی می بینند که تطهیر واقعی خود را در انتقام می بیند.

همچنین شامل زنان گروه انتقام که اولین و آخرین ضربه را به قاتلی می زنند که تنها

نام فیلم در همان ابتدا مشخص می کند که با یک ضد قهرمان زن مواجه هستیم. با شروع تیتراژ و پیچک هایی که در تن زن می پیچد و گل می دهد، به رگ پر خون تبدیل می شود و به شیرینی و نان (جسم و جان مسیح) بدل می گردد، تصور بیننده از زن فیلم، شکل می گیرد. در زمستانی سرد و بدون برف، در میان موزیکی فالش و گوش آزار، توسط زنان و مردانی ملبس به لباس بابانوئل زنی با پیراهن تابستانی و موهای بلند از زندان خارج می شود. زنی که قبلا اسم و صفت او را از یکی از بابانوئل ها شنیده ایم؛ «گیوم جانه خوش قلب». اولین جمله ای که مرد کشیش به زن می گوید این است که آیا لباس های زمستانی که فرستاده به دست زن نرسیده و ما در اکت زن یک «نه» می بینیم و در اقدام بعدی کیک توفو را که نشانه دوری از گناهی است که فرد به خاطرش زندان رفته، بدون آنکه بخورد به زمین می اندازد.

یک «نه» عملی دیگر به مردی که او را آنگونه که قبلا تصور کرده، انتظار دارد. لباسی از پانکی و قدیسی که در طی سیزده سال زندان توسط

